



دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد تهران مرکزی  
دانشکده هنر و معماری

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد ( M.A )  
گرایش : ارتباط تصویری

عنوان:

پانصد سال روابط فرهنگی - هنری ایران و آلمان با تأکیدی بر رنجهای ورتر جوان اثر یوهان ولفگانگ  
فن گوته و لیلی و مجنون اثر نظامی گنجوی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر امیر اشرف آریانپور

استاد مشاور:

جناب آقای منوچهر رخشان

پژوهشگر:

سونیا میرزایی

تابستان ۱۳۹۱

### چکیده پایان نامه :

مدرنیته را به اسطوره رومی، "یانوس" تشبیه کرده اند که دوچهره داشته است که از پشت به هم چسبیده بوده اند، یکی بالنده و دیگری میرنده، مارشال برمن می گوید: (( عیب سرمایه داری آن است که همه جا قابلیت های انسانی را که خود می آفریند تخریب می کند)) اگر جهانی شدن راپیامد مدرنیته بدانیم، آن گاه همین تناقض در مورد جهانی شدن فرهنگ نیز صدق می کند. جهانی شدن در ذات فرهنگ مدرن نهفته است، و راه و رسم فرهنگی در ذات جهانی شدن. در این پژوهش فرهنگ و بعد جهانی آن کلی ترین بحث را شامل می شود زیرا به واسطه آن خواهیم توانست راههای صحیح گفتگو را در عمل باز شناسی کرده، از به حاشیه رفتن و به دنبال مدینه فاضله در افسانه هارفتن پرهیز کرد، از آن جمله یافتن روابط تاریخی فرهنگی - هنری کشورها و چگونگی تاثیر پذیری و تاثیر گذاری فرهنگی - هنری می باشد. همچنین تطبیق میراث فرهنگی - هنری ملتها، یافتن تشابهات آنها و رو در روی هم قرار دادن عناصر آنها بدون نگاه تعصب و توجه به امر انسانی گفتگویی خواهد بود در راستای زیبا و نزدیک تر شدن هر چه بیشتر جوامع انسانی.

در پژوهش فوق در فصل اول کلیات مطرح در تحقیق عنوان گردیده است. در فصل دوم مفصلاً "در رابطه با فرهنگ، تعاریف و مسئله جهانی شدن بحث شده است. در فصل سوم روابط فرهنگی - هنری ایران و آلمان بررسی گردیده و تاثیرات آن ذکر شده است. در فصل چهارم شرح مفصلی از زندگی گوته و نظامی همچنین دو داستان عاشقانه آمده؛ مقایسه منظومه دوشاعر و اهمیت این امر نیز متذکر گردیده است.

واژگان کلیدی: روابط فرهنگی، فرهنگ، جهانی شدن، تمدن، نظامی، گوته

## مقدمه

### با احترام به

#### مقاله پانصد سال روابط ایران و آلمان به قلم زیبای جناب آقای دکتر امیر اشرف آریانپور

باز ترکان عثمانی به بالکان لشکر کشیده، کلیساها و دیرها را خراب کرده و عده زیادی مسیحی را از دم تیغ و مهیب خود گذرانده بودند، سایر مسیحیان خواب آشفته می دیدند؛ بخصوص آنها که در نواحی مرزی می زیستند، هر لحظه انتظار هجوم ترکان را داشتند. از سربازان اندک عیسوی کاری بر نمی آمد. ریش سفیدان مسیحی بناچار روانه دربار زیگموند پادشاه هنگری (مجارستان) - قیصر بعدی آلمان - شدند و از او کمک خواستند. زیگموند شاه نمایندگان به تمام کشورهای مسیحی فرستاد و بزودی از تعدادی سرباز وعده ای داوطلب عادی، لسگری فراهم آورد. یکی از این داوطلبان جوانی پانزده ساله بود که «هانس (یوهان) شیلنبرگر» نام داشت و هم اوست که اولین سنگ روابط دوکشور ایران و آلمان را بنا نهاد. هانس شیلنبرگر در سال ۱۳۸۰ در قریه «فری سینگ» در نزدیکی مونیخ چشم بجهان گشود

و با آنکه از خانواده سرشناسی بود، جهت شرکت در جنگ بر علیه ترکان داوطلب شد و باتفاق سایر سربازان بطرف مرز عثمانی حرکت کرد. در چند جنگ محلی پیروزی از آن مسیحیان بود، اما جنگ اصلی در ۲۸ سپتامبر ۱۳۹۶ در محل «نیکوپول» رخ داد. در این جنگ بایزید سلطان عثمانی، شخصا فرماندهی دویست هزار سپاه خود را بعهده داشت، در حالی که سپاه مسیحیان از شصت هزار نفر تجاوز نمی کرد. زیگموند شاه و سربازان او از خودگذشتگی فوق العاده ای کردند و چندین بار ترکان را بعقب راندند؛ اما عاقبت از ترکان شکست خوردند. زیگموند شاه جان سالم بدر برد ولی در حدود ده هزار نفر از مسیحیان و از جمله هانس شیلترگر - که سه بار زخمی شده بود - اسیر ترکان شدند. بدستور بایزید اسیران را از بامداد تا شاهگاه سر بریدند و فقط به تعداد اندکی - که خیلی جوان بودند - جان دوباره بخشیدند. یکی از این جان بدر برده ها، شیلترگر خودمان بود که در موقع اسارت هنوز شانزده سال تمام نداشت. گرچه او از مرگ رهایی یافت اما آزاد نشد و دوران اسارت و سرگردانی یش سی و دو سال بطول انجامید. او با جبار ابتدا در پیاده نظام و بعد در سواره نظام ارتش عثمانی مشغول کار شد و از آن بیعدناچار بود در جنگها بنفع ترکان و بر علیه همکیشان خود شرکت کند. چندی بعد نوبت به لشگریان تیمور لنگ رسید که در سرزمین ترکان دست به غارت و ویرانگری زدند. سلطان عثمانی در محل آنقره (آنکارا) بجنگ مغولان رفت اما بسختی شکست خورد و خود اسیر شد و در اسارت مرد (۱۴۰۲). در همین جنگ شیلترگر نیز اسیر شد و از آن پس جوان ماجراجوی آلمانی، بعد از سیزده سال اسارت در لشگر ترکان، بخدمت امیر تیمور و پسرانش شاهرخ و میرانشاه و نیز پسر میرانشاه ابوبکر در آمد، او در تصرف شهرهای دمشق، بغداد و اصفهان و نیز در جنگهای مغولان با هندیها و چینیها، شرکت داشت و بعد از آنکه چهار سال در لشگر ابوبکر جنگید، یکروز باتفاق چهار مسیحی دیگر فرار را بر قرار ترجیح داد و از راه قسطنطنیه (استانبول فعلی) بوطنش بازگشت (۱۴۲۷). حاصل سی و دو سال اسارت شیلترگر کتابی است که «خاطرات سفر شیلترگر، اسیر آسیای غربی از ۱۳۹۴ تا ۱۴۲۵» یا «سفر هانس شیلترگر بسرزمین کافرها» نام دارد. این کتاب در سده نوزدهم به زبان روسی (۱۸۶۶) و انگلیسی (۱۸۷۹) هم ترجمه شد. شیلترگر در این کتاب ضمن شرح مفصل دوره اسارت خود و شرکتش در جنگهای عثمانی و تیمور و پسرانش، چند بخش را هم بایران اختصاص داده تاست؛ از جمله اشاره به تسخیر اصفهان بوسیله لشگریان مغول کرده است. نظر او راجع به بعضی از شهرهای ایران به شرح زیر است :

\* تبریز پایتخت ایران است و درآمد شاه ایران از این شهر، بیش از در آمد ثروتمندترین پادشاه اروپاست. در این شهر تجارت رایج و تاجر فراوان است .

\*زمین‌های اطراف شهر ری حاصلخیز است. مردم ری برخلاف سایر مسلمانان به (حضرت) محمد ایمان ندارند، بلکه مرید پیغمبری بنام (حضرت) علی هستند که از بزرگترین دشمنان مسیحیت بود! \*شهر ماکو در دامنه کوه بنا شده و در آنجا کلیسائی وجود دارد. کشیش این کلیسا مراسم دینی را بزبان ارمنی اجرا می‌کند.

\*گیلان ناحیه بسیار حاصلخیزی است که در آنجا مخصوصاً برنج و روغن نباتی بعمل می‌آید. مرکبش‌های بافتنی بپا می‌کنند.

\*سرزمین مازندران بخاطر جنگل‌های انبوهش، از حمله بیگانگان در امان مانده است. \*در کناردریای خزر یادیای سفید، شهرشاهی واقع شده که ابریشمش معروف است. اما بهترین ابریشم از آن شیروان است که شهری گرم و ناسالم می‌باشد.

\*شهر هرات در ایالت خراسان، دارای سیصد هزار خانه است.

\*قشم شهری است در خلیج فارس که در آنجا مروارید بعمل می‌آید.

\*شهر زیبا و غنی شیراز تاجر غیر شیرازی را به شیراز نمی‌دهد.

\*بندر بزرگ هرمز در ساحل خلیج فارس واقع شده است و تاجرها از آنجا به هندوستان می‌روند و انواع کالاهای آسیائی را به ایران می‌آورند.

\*در ناحیه خاف جواهر می‌سازند و در زمین‌های حاصلخیز آنجا سیزی‌ها و حبوبات منحصر بفردی بعمل می‌آید.

بادافشان ناحیه‌ای است کوهستانی و در کوهپایه‌های انواع جواهرات پیدامی‌شود. اما کسی را بآنها دسترسی نیست زیرا کوه مملو از مار و حیوانات وحشی است. در فصل باران، جواهرات همراه با سنگ و آب از کوه سرازیر می‌شود و مردم برای دست‌یافتن بآنها، هجوم می‌برند. در غارهای کوه بادافشان کرگدن زاد و ولد می‌کند. این نکته گفتنی است که شیلتبرگر کتابش را بعد از بازگشت از سفرسی و دو ساله نوشت و بهمین جهت در این کتاب مطالب ناصحیح و بخصوص تاریخ‌های اشتباهی، اندک نیست. خود او می‌نویسد: «من نمی‌توانم گزارش تمام وقایع را بدهم زیرا قسمتی رادر طی این زمان طولانی فراموش کرده‌ام. احتمالاً اسم برخی محل‌ها و اشخاص را عوضی نوشته‌ام زیرا من در شرق اسیر بودم و نمی‌توانستم بمیل خود همه جا بگردم و وقایع‌نگاری کنم از سال مرگ هانس شیلتبرگر اطلاعی در دست نیست. در حدود یکصد سال بعد از بازگشت شیلتبرگر بوطن، اولین سفیر رسمی آلمان عازم ایران شد. این شخص «یوهان فون بالبی» نامداشت و در سال ۱۵۲۹ از طرف قیصر کارل پنجم (۱۵۵۸-۱۵۰۰) قیصر آلمان، بطرف ایران حرکت کرد و در ماه مه سال ۱۵۳۰ (در زمان سلطنت شاه

طهماسب) وارد ایران شد. صندوق با صحنه‌هایی از مجلس پذیرایی شاه عباس اول. نقل از کتاب هنر ایران در موزه‌های آلمان. اثر هانا اردمان در سال ۱۶۰۰ شاه عباس اول حسین علی بیک را به اروپا فرستاد که با رودلف دوم (۱۶۱۲-۱۵۵۲) پادشاه هنگری و بوهیم - و برخی از سرزمین‌های آلمانی - ملاقات کرد. دو سال بعد (۱۶۰۲) رودلف هیأتی را بسرپرستی «استفان کاکاش فون زالن کمنی» روانه دربار ایران کرد. در این هیأت نویسنده‌ای بنام «گئورگ تکتاندر» بود که از او یاد داشتهایی درباره سفر شرق در دست است. در سال ۱۶۰۵ رودلف دوم نماینده دیگری به ایران فرستاد که «گراف وراتیسلاو فون دوهنا» نامداشت. رودلف دوم پادشاهی هنردوست و دانشمند بود و بخصوص به ستاره‌شناسی علاقه وافری داشت اما از عهده دفع ترکان عثمانی بر نمی‌آمد و بهمین جهت در سال ۱۶۰۵ گراف دوهنا را بایران فرستاد تا از شاه عباس اول در جنگ برعلیه عثمانی‌ها کمک بگیرد. بدبختانه سفیر آلمان درین راه بیمار شد و اندکی بعد در گذشت و اعضای هیأت ناگزیر به وطن بازگشتند. چهار سال بعد (۱۶۰۹) رودلف دوم نماینده دیگری به ایران فرستاد. این شخص «فان دریابل» اهل «نایس» بود که در شهر اردبیل بحضور شاه عباس اولاهم رسید. منظره پذیرایی از این سفیر روی صندوق چهارگوشی، با رنگ و روغن بوسیله «بنده‌درگاه یوسف. سنه ۱۶۰۹ میلادی» نقاشی شده است. این صندوق در «موزه‌های دولتی موقوفه اموال فرهنگی پروس» در برلن بیادگار مانده است. در همان سال ۱۶۰۹ هیأتی بسرپرستی علی قلی بیک از طرف شاه ایران به پراگ رفت.

پذیرایی از این سفیر روی صندوق چهارگوشی، با رنگ و روغن بوسیله «بنده‌درگاه یوسف. سنه 1609 میلادی» نقاشی شده است این صندوق در «موزه‌های دولتی موقوفه اموال فرهنگی پروس» در برلن بیادگار مانده است. در همان سال ۱۶۰۹ هیأتی بسرپرستی علی قلی بیک از طرف شاه ایران به پراگ رفت. در صندوق «فان دریابل» نماینده آلمان در حضور شاه عباس اول. نقل از کتاب هنر ایران در موزه‌های آلمان در سال ۱۶۲۱ یک دانشمند آلمانی بنام «هیتیش فون پوزر» بایران آمد و در اصفهان شروع بآموختن زبان فارسی و مطالعه درباره مردم ایران و زندگی و آداب و رسوم آنان کرد: از او نیز کتاب خاطراتی باقی مانده است. آشنائی واقعی میان ایران و آلمان در زمان فریدریش سوم، فرمانروای ایالت «شلزویک هولشتین گوتورپ» (در شمال آلمان) صورت گرفت. فریدریش سوم (۱۶۵۹-۱۵۹۷) توجه خاصی به پسرقت سرزمین تحت نفوذ خود داشت و چون گرفتار جنگ‌های سی ساله با همسایگانش - و بخصوص دانمارک - بود هیأتی بایران فرستاد زیرا بقولی از این سرزمین انتظار کمک داشت، گوید هر چند جهان برای زخمهای ما چاره‌ای نمی‌داند، اما آسیا تدبیری برای خواهر خود خواهد داشت. برخی هدف اصلی از فرستادن این هیأت را برقراری روابط بازرگانی با ایران می‌دانند و

معتقدند که فردیناند سوم که شاهد موفقیت‌های برخی از کشورهای اروپائی - بخصوص هلند و فرانسه - در امر تجارت با ایران بود، تصمیم گرفت هیأتی را بایران بفرستد. مشوق اصلی فردیناند سوم در این کار، تاجری از اهالی هامبورگ بود که «اتو بروگمان» نام داشت. بروگمان در اوایل قرن هفدهم در هامبورگ متولد شده و در اسپانیا تعلیم یافته بود. او پسر ناخدای یک کشتی بود و با کشور سوئد تجارت چوب می‌کرد. در سال ۱۶۳۲ بروگمان برای خرید غله به مسکوفت و چون با موفقیت بازگشت، فردیناند سوم راضی شد که برای توسعه تجارت کشورش، هیأتی را به روسیه و ایران بفرستد. شاید علت دیگر فرستادن هیأت آلمانی بایران بخاطر مبادلات سیاسی بود. در آن روزگار ترکان عثمانی همچنان در اروپای شرقی بتاخت و تاز مشغول بودند. مسیحیان اروپائی برای دفع ترکان دنبال متحدینی می‌گشتند. چه دولتی می‌توانست متحد قوی‌تری از ایران باشد که بارها لشکریان بیرحم عثمانی را بزانو در آورده و زیر سم ستوران خود لگدمال کرده بود؟ از اقدامات مرسوم مغول به هنگام بر تخت نشینی خان یکی هم پاداش دادن قآن بود به هواخواهان و دوستارانش و کیفر دادن به دشمنان و مخالفانش. از کسانی که کیفر دیدند یکی یچیگین نویان بود که برادر چنگیز خان باشد و عموی بزرگ گیوگ خان. در زمان فترت میان درگذشت اوگتای و به تخت نشینی گیوگ خان این مرد لشکری بسیج کرده و آهنگ گرفتن قراقورم و نشستن بر اورنگ قآنی کرده بود. دیگر زنی بود فاطمه خاتون نام از مردم طوس که به اسارت مغول درآمده و به قراقورم بده شده بود. این زن که نفسی گرم و گیرا داشت به دربار توراگینا خاتون مادر قآن و نایب السلطنه دوران فترت راه یافت و مقرب شد بدانسان که کمتر امری بی‌مشورت او صورت می‌گرفت. چون از وی سعایتها نزد گیوگ خان کردند کسانی را برای آوردن او به نزدیک مادرش فرستاد ولی توراگینا خاتون از سپردن او خودداری می‌کرد. سرانجام او را با عنف بردند. به گفته عظاملک جوینی «منافذ علوی و سفلی وی بدوختند در نمدی پیچیده در آب انداختند». بنابر رسم و آئین دین شمنی که دین مغولان بود ریختن خون شاهان و شاهزادگان و پیرامونیان ایشان شوم است پس برای کشتن آنان تدبیر این چنین بود. مستعصم بالله خلیفه عباسی هم بدین سرنوشت گرفتار آمد. قآن نسبت به ژان و بنوا بدرفتار بود. چون به رسم مغول هر سفیری باید هدایائی بیاورد. هدایای ایشان را قورومشی و باتو گرفته بودند. روی جلد کتاب «یادداشتهای تازه و مفصل درباره سفر به روسیه و ایران» به قلم آدام اوله آریوس در مسکو هیأت جهت بستن قرار داد با روسها - برای عبور از خاک روسیه - با مشکلاتی روبرو شد و چون موافقت فردیناند سوم لازم بود، بناچار راه رفته را بازگشتند. در ژانویه ۱۶۳۵ به شهر «روال» رسیدند و گروهی در آنجا مانده و بقیه به «هولشتین» رفتند و بعد از جلب موافقت فردیناند سوم، در اواخر سال ۱۶۳۵ بسایر اعضای آلمانی در شهر روال پیوستند و این بار یک مارشال با اسم «هرمان فون اشتادن

از شهر ریگا و سی سرباز و افسر به آنها اضافه شدند. بعد از عبور از برخی از شهرهای روسیه، در رودخانه ولگا بکشتی نشستند و وارد دریای خزر شدند، اما در نزدیکی ساحل ایران طوفان سهمناکی بآنها خوش آمد! گفت. کشتی غرق شد و نفرات بزحمت خود را بساحل رسانیدند. و باین ترتیب هیأت آلمانی در اوایل سال ۱۶۳۶ به شهر شماخی - از ایالت شیروان - که در نزدیکی مرز ایران و روسیه واقع شده بود، قدم نهاد. بفرمان شاه صفی همه جا از این هیأت پذیرائی بعمل آمد و آنها بعد از توقف در شهرهای اردبیل، سلطانیه، قزوین، قم و کاشان، سرانجام در سال ۱۶۳۷ به اصفهان رسیدند. پاول فلمینگ از شوق دیدار اصفهان شعری سرود که قسمتی از آن باین شرح است: آدام اوله آریوس. نقاشی از خود نویسنده ایران در زمان اوله آریوس اینک ایران آزاده با آغوش باز باستقبال ما می آید تا دردمان را با فره ایزدی خود تسکین دهد، آتش سرور و شادی را بیفزود، و ما را بسوی اصفهانش رهبری کند. این هیأت دوهفته بعد از ورود به اصفهان بحضور شاه صفی رسید و رئیس هیأت (فلیپ کروزه) خطابه‌ای بزبان لاتین ایراد کرد که بوسیله نماینده مذهبی پرتقال در دربار ایران «یوزف آ روزاریو» بفارسی ترجمه شد. مهمانان آلمانی تا اواخر سال ۱۶۳۷ در اقامتگاه خود در جلفای اصفهان ماندند و در طی این مدت چندین بار بحضور شاه ایران رسیدند و حتی با شاه صفی غذا خوردند و بشکار رفتند. عاقبت بعد از گرفتن هدایای فراوان، باتفاق یک هیأت ایرانی، از راه کاشان، قزوین، گیلان، رودبار، رشت و شماخی بروسیه و از آنجا به «شلزویک هولشتین گوتورپ» بازگشتند. موقع ترک خاک ایران، تعداد نفرات هیأت ایرانی - آلمانی (بقولی) به ۱۲۶ نفر رسیده بود. روزاول اوت ۱۶۳۹ دوهیأت وارد گوتورپ شد. هیأت ایرانی از شش نفر تشکیل یافته بود و منشی هیأت بنام حقوردی، پسرش را نیز با خود آورده بود. چندی بعد این شخص با رئیس هیأت اختلاف پیدا کرد و بناچار از بقیه جدا شد و ترک تابعیت ایران گفت و مسیحی شد و چون با اوله آریوس دوست بود، پنج سال تمام در منزل او بسر برد و در همانجا مرد. با وجود مبادله سفیران متعدد، در امر تجارت دو کشور ایران و آلمان توفیقی بدست نیامد و در حدود دو قرن بعد (۱۸۷۳) بالاخره اولین قرار داد بازرگانی بین دو کشور بامضا رسید. آدام اوله آریوس (۱۶۷۱-۱۶۰۳) کتاب جالبی راجع به سفر ایران با عنوان «یادداشت‌های تازه درباره سفر شرق» نوشت که در سال ۱۶۴۷ در شلزویک منتشر شد. در این کتاب نکات جالبی راجع بزبان و فرهنگ ایران و نیز آداب و رسوم ایرانیان در زمان شاهان صفوی، نوشته شده است. قسمتی از مطالب کتاب بزبان لاتین و بقیه بخط قدیمی آلمانی است. این کتاب نقشه‌ها و تصاویر جالبی از شهرها و بناها و اشخاص معروف دارد و در حدود ۶۰۰ صفحه است. شهر قم. طرح از آدام اوله آریوس وقتی که در سال ۱۶۳۶ هیأت آلمانی در شهر شماخی بسر می‌برد، اوله آریوس با ملائی دانشمند بنام محبعلی آشنا شد. این ملا شوقی و افر بفر گرفتن یک زبان اروپائی داشت.

اوله آریوس ضمن تدریس باوکوشید که متقابلا زبان فارسی را بیاموزد و اولین بار گلستان سعدی را نزد او دید. چندسال بعد اوله آریوس برآن شد که گلستان سعدی را ترجمه کند و دراین کارحقوقردی - عضو سابق هیأت ایرانی - و نیز پسرش رضا - که بعدها خود را «هانس گئورگ فارس» خواند - با کمک فراوان کردند. این کتاب - گلستان سعدی - در سال ۱۶۵۴ برای اولین بار در آلمان منتشر شد و آنچنان موردپسند مردم آلمانی زبان قرار گرفت که در مدتی کوتاه بیش از بیست بار تجدید چاپ شد و همین استقبال، اوله آریوس را بترجمه بوستان سعدی و افسانه‌های لقمان واداشت. در سال ۱۶۶۶ اوله آریوس کتاب دیگری نوشت که «یادداشت‌های تازه و مفصل درباره سفر بروسیه و ایران» نام داشت. این کتاب در واقع همان کتاب نخستین است با توضیحاتی بیشتر؛ علاوه بر آن در قسمت آخر کتاب شرح سفر به هندوستان آمده است. تعداد صفحات این کتاب از هزار تجاوز می‌کند و در حدود سیصد صفحه آن به ایران اختصاص دارد. این سه کتاب مهم‌ترین منبع برای آغاز روابط دوکشور ایران و آلمان است و بی‌سبب نیست که پاول فلمینگ در شعری می‌گوید: «ایران بوسیله مادر هولشتین فرود می‌آید.» عراق (اراک)، فارس، شیروان، گیلان، آذربایجان، طبرستان، ایران!، خراسان، زابلستان، سجستان (سیستان)، کرمان، خوزستان و جزیره دیاربک! دیاربکر. او می‌نویسد که تصاویر و نقشه‌های کتاب را شخصا کشیده است و در صحت آنان تردید ندارد: «من شخصا بیشتر مزارع، کوهها، رودخانه‌ها و شهرها را دیده و راجع به بقیه، از ایرانی‌ها و اعراب تحقیق کرده‌ام». اوله آریوس گیلان و زیبائی سحرانگیزش را ستوده و از فراوانی برنج و غلات و میوه در شیروان یاد کرده است. او از مهمان‌نوازی ایرانیان بکرات یاد می‌کند و از جمله می‌نویسد: «در محل نیاساباد هیأت با جبار مدت زیادتری ماند تا لوازم سفری که دولت ایران وعده داده بود، برسد. بالاخره این لوازم بهمراه یک مهماندار رسید و آنها عبارت بود از: چهل شتر، سی گاری که بوسیله گاو حرکت می‌کرد و هشتاد اسب. در اینموقع تعداد افراد هیأت و خدمه ایرانی به ۹۴ نفر رسید» در یکی از دهات خان و همراهانش با استقبال هیأت آلمانی آمد و آنها را برای چند روز مهمان کرد. در مجلس ضیافت ایرانی‌ها کرنای نواختند که صدای گوش‌خراشش، گوشه‌های حساس اروپائیان را آزرده. بعدسازهای دیگری از قبیل سرنا، طبل، بوق، سمبالو سوت، و نیز سازهائی کمیاب و ناشناس - بقول اوله آریوس - با اجرا در آمد. در جای دیگری می‌نویسد: «در موقع صرف غذا موسیقی نواخته شد و بعد عده‌ای رقصیدند و در مجموع این برنامه مورد توجه افراد هیأت قرار گرفت که ما خودمان را در بهشت زمینی یافتیم». در اردبیل هر روزه غذا از آشپزخانه حرم شیخ صفی - بزرگ خاندان صفویه - برای هیأت آلمانی می‌رسید. این غذا عبارت بود از: ۱۶ گوسفند، ۲۰۰ تخم مرغ، ۱۵ کیلو کره، بیش از هفت کیلو کشمش، چهار کیلو بادام، ۷۵۰ لیتر شراب و مقداری آرد، برنج، مرغ و غیره. این هیأت در اردبیل



آرامگاه شیخ صفی و کتابخانه‌اش را - که پر از کتابهای خطی نفیس بزبان عربی و ترکی بود - بازدید کرد و موقع ترک شهر - مثل معمول - چندین رأس اسب و شتر بآنها هدیه شد. اوله آریوس می‌نویسد که شهر شیروان پنج دروازه و دو مرکز تجاری داشت. یکی کاروانسرای شاه برای تجارت با روسها و دیگری کاروانسرای لزگی جهت معامله با تاتارها. شهر بوسیله یک خان و یک کلانتر اداره می‌شد و خان مرد دهاتی بود که بخاطر ابراز رشادت در جنگ با ترکان عثمانی، باین مقام رسیده بود. اوله آریوس از شهر قم دل خوشی ندارد: «ما در هیچ شهری باندازه قم دزد ندیدیم؛ حتی اسلحه ما را از روی اسبهایمان دزدیدند» «بر خلاف قم، کاشان را می‌ستاید و می‌نویسد: «کاشان یکی از غنی ترین شهرهای تجارتی ایران است که خانه‌ها و کاروانسراهای زیبا و بازار بسیار دیدنی دارد. در کاشان عقرب فراوان است و بدترین نفرین بکسی این است که «امیدوارم عقرب کاشان دستت را بگزد» در اصفهان بزرگترین مشکل ملاقات پادشاه ایران بود؛ زیرا غیر از هیأت آلمانی، دو هیأت از هندوستان و ازبکستان نیز انتظار ملاقات شاه صفی را می‌کشیدند. بخصوص کار رقابت بین دو هیأت آلمان و ازبک آنقدر بالا گرفت که منجر به زد و خورد بین آندو گروه شد و اگر سربازان ایرانی بفرمان شاه صفی دخالت نمی‌کردند، امکان زیاد داشت که هیأت آلمانی آرزوی دیدار مجدد آلمان را بگور ببرد! بقول اوله آریوس از هیأت بخوبی پذیرائی نی‌شد و هر چه می‌خواستند در اختیارشان می‌گذاشتند. بالاخره هیأت آلمانی توفیق حضور بدربار شاه ایران یافت. اوله آریوس شاه صفی را مردی بیست و هفت ساله، با دماغی عقابی، صورت سفیدوریش کوتاه و لباسی ساده معرفی می‌کند. او می‌نویسد که در حضور شاه و در گرداگرد تالار اشخاص زیر حضور داشتند: بیست جوان رعنا که پسران خانها و امیران محلی بودند، مهتر یا پیشخدمت مخصوص شاه، ایشک آقاسی‌باشی یا مارشال بزرگ، صدراعظم که اعتمادالدوله نام داشت، خانها و امیران محلی، نمایندگان کشورهای عربی و نماینده روسیه در دربار ایران «الکسی ساوینویچ» در عقب سالن موسیقی دانان هنرنمایی می‌کردند. اوله آریوس دل‌باخته شهر اصفهان شد و شرح مفصلی راجع به این شهر دیدنی نوشت که خلاصه آن چنین است: «در اصفهان هر خانه یک و گاهی دو باغ دارد. در این باغ‌ها گل کم است اما درخت میوه بفروانی کشت شده است؛ علاوه بر درخت میوه، درخت تناوری با سم چنار در برخی از باغ‌ها هست که نظیرش در آلمان و سایر کشورها دیده نشده است. در کنار خانه‌های معمولی، بناهای بسیار زیبایی ساخته‌اند که نمای درونی آنها بخصوص دیدنی است. این خانه‌ها معمولاً یک چهار طبقه دارد. کوچه‌های شهر اصفهان تنگ ولی میدان شهر عریض است و هفتصد قدم طول و در حدود دویست قدم عرض دارد. در غرب میدان طاق‌نماهای زیبا و یک شکل ساخته‌اند که اختصاص به زرگری و جواهرسازی دارد و جلوی‌شان درخت کاشته‌اند. در طرف شرق طاق‌های عریض‌تری هست که

در آنجا صنایع دستی بعمل می‌آورند. روی سقف این مغازه‌ها محل خاصی بنا کرده‌اند که همه روزه موقع غروب آفتاب در آنج طبل و سرنامی نوازند. در جنوب میدان مسجد صاحب‌الزمان و در شمال بازار واقع شده است و در وسط میدان مسابقات ورزشی انجام می‌شود. قصر پادشاه را دیوار بلندی احاطه کرده و روزها ۳ تا ۴ نفر و شبها ۱۵ نفر از آن محافظت می‌کنند. غرب میدان محل تجمع غیبگویان و رمال‌ها و شمال مرکز میخواره‌هاست.» (در مورد تحصیل کودکان ایرانی اینطور می‌نویسد: «پسر بچه‌ها نوشتن و خواندن و بعضی فلسفه، شعر و شاعری، هندسه، ستاره‌شناسی، فیزیک، حقوق و طب می‌آموزند و کسی که در تمام مباحث نام برده، تخصص یافت، فیلسوف نامیده می‌شود. بیشتر پسر بچه‌ها خواندن و نوشتن می‌دانند. بچه‌ها را ملا درس می‌دهد. وسیله مجازات چوب است و اگر جرم بچه زیاد بود با چوب بپای او می‌زنند.....»)

او از ایرانی‌ها خوبی یاد می‌کند: «ایرانیان بخاطر مذهبشان مردم بسیار تمیزی هستند. آنها نه فقط اتاق‌های خود را تمیز نگه می‌دارند، بلکه در تمیز نگهداشتن لباسهایشان هم می‌کوشند و بمحض آنکه لکه کوچکی روی لباس خود به بینند، آنرا عوض می‌کنند. پولدارها که اصلاً لباسهای گتیف را دور می‌اندازند.....» این حرف آخر را هم از اوله آریوس بشنوید: سحت یا سقم آن با خودتان: «ایرانی‌ها مردمی با ذوق، باهوش، فهمیده، مهربان، خوشرو و موقع حرف زدن مؤدب فقط در گفتن حقیقت بسیار صرفه‌جوئی می‌کنند!» پاول فلمینگ (۱۶۴۰-۱۶۰۹) شاعر هیأت اعزامی به ایران، بزرگترین نماینده «مکتب شعر لپزیک» بود. او ضمن تحصیل در دانشگاه لپزیک شعر می‌گفت و بزرگترین ماجرای زندگی کوتاهش مسافرت اوبه روسیه و ایران بود. در اوایل سفر (۱۶۳۴) فلمینگ با دختری بنام «الزابه» نامزد شد و در بسیاری از شعرهایش از این دختر اسم می‌برد. اما با وجود عشق زیادی که به دخترک داشت، مسافت بشرق پرماجرا بر عروسی با «الزابه» ترجیح داد. دخترک هم یک سال صبر کرد و چون از فلمینگ خبری نشد با معلمی ازدواج کرد. وقتی فلمینگ در سال ۱۶۳۹ به آلمان بازگشت با خواهر کوچکتر نامزد سابقش که آنا نام داشت نامزد شد. ولی این نامزدی به ازدواج نکشید و پاول فلمینگ در اثر سفر طولانی شرق بیمار شد و در سی و یک سالگی مرد. از او چند کتاب شعر باقی مانده که قدیم‌ترین آنها با اسم «پاول فلمینگ، شرح زندگی و بهترین اشعار او» در سال ۱۷۲۵ در شهر رستک منتشر شده است. فلمینگ غالب ماجراهای سفر به روسیه و ایران را بشعر سروده است و بخصوص بارها از اصفهان و گیلان و برخی دیگر از شهرهای ایران نام برده است. او احترام و ارزشش فوق‌العاده‌ای برای آدام اوله آریوس قایل بود و چندین شعر در مدح او گفته است. در سال ۱۶۹۶ کتاب دیگری با اسم «یادداشتهای سفر شرق» در هامبورگ منتشر شد. این کتاب شرح سفر جداگانه دوجوان

از هولشتین باسامی «یورگن اندرسن» و «بولگاردایورسن» به مشرق زمین بود. اندرسن از سال ۱۶۴۴ تا ۱۶۵۰ به چندین کشور و از جمله هندوستان، ایران، ترکستان و فلسطین سفر کرد؛ مسافرت ایورسن از سال ۱۶۵۵ تا ۱۶۶۸ بطول انجامید. ناشر این کتاب آدام اوله آریوس بود. اولین شهر ایران که اندرسن وارد آن شد، مشهد بود. او روز سوم اکتبر از مشهد براه افتاد و سه روز بعد به نیشابور رسید. از آنجا به سبزوار و قم رفت و در روز ۳۱ اکتبر بکاشان و روز ۵ نوامبر به اصفهان قدم نهاد. اندرسن در تمام این سفرها مهمان دولت ایران بود و همه جا اسب و غذا و محل سکونت برایگان در اختیارش گذاشته می‌شد. در اصفهان یک مترجم ارمنی مهماندارش بود و با چند تاجر و مبلغ انگلیسی و هندی آشنا شد. او بحضور پادشاه ایران (شاه عباس دوم) رسید و مدتی در سفرهای شاه به کاشان و قزوین او را همراهی می‌کرد و حتی با چاپار سلطنتی به بندر کامرون هم رفت. ایورسن با کشتی از هلند به آفریقای جنوبی سفر کرد و بعد از دیدن بیشتر نواحی آفریقای شرقی به خاورمیانه رفت. قسمت آخر کتاب اختصاص به جنگ تاتارها دارد و تعدادی تصویر و نقشه زینت بخش کتاب است. در سال ۱۶۸۴ پزشکی آلمانی بنام «انگلبرت کمپفر» به ایران آمد و به تحقیقات جالبی دست زد. از جمله بعد از سه ماه مطالعه، نقشه شهر اصفهان را تهیه کرد. کمپفر درباره گیاهان ایران نیز مطالعاتی بعمل آورد و بسال ۱۶۸۸ از طریق خلیج فارس به ژاپون رفت. او در سال ۱۷۱۲ کتابی با عنوان «در دربار شاهنشاهان ایران» بزبان لاتین نوشت که در سال ۱۹۴۰ بوسیله «والتر هینز» بزبان آلمانی ترجمه شد. برخی دیگر از سفرنامه‌هایی که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم بوسیله جهانگردان آلمانی نوشته شد، بشرح زیر است:

\* نه سال مأموریت جنگی و سفر به هند شرقی و ایران از ۱۶۷۷ تا ۱۶۸۵. بقلم: «دانیل پارتھی»

\* سفر به ایران و هند شرقی در سال‌های ۱۷۰۲-۱۶۹۹. نوشته «فرانس شیلینگر»

\* ده سال سفر به هند شرقی و ایران. بقلم: «یوهان گوتلیب ورم»

سفر آلمان‌ها به ایران همچنان ادامه دارد. باز هم کسانی که شیفته ایران افسونگرند، خود را به این سرزمین می‌رسانند و بعد از چندی با خاطراتی خوش از مهمان‌نوازی ایرانیان، بکشور خود باز می‌گردند. اما افسوس که شرح سفر خود را نمی‌نویسند و کسی از سفرشان و دیدنی‌ها و شنیدنی‌هایشان چیزی نمی‌داند. در نیمه دوم قرن هیجدهم مستشرق آلمانی «کارستن نیبور» بشوق دیدار تخت جمشید و بخصوص تحقیق درباره قلعه چهل منار - در نزدیکی تخت جمشید - راهی ایران شد. او ضمن مطالعات خود بکشف مهمی نایل آمد: تا آن زمان دانشمندان می‌پنداشتند که کتیبه‌های تخت جمشید بیک زبان نوشته شده است، در حالی که کارستن نیبور ثابت کرد که این کتیبه‌ها در سه

زبان است. نیبور در بازگشت از سفر بسال ۱۷۶۱ شرح دقیقی همراه با نقشه‌های متعدد از تخت‌جمشید تهیه کرد. بیست و شش سال بعد (۱۷۸۷) «یوهان گوتفرد هردر» با نوشته‌هایش توجه دانشمندان اروپائی را به تخت‌جمشید، جلب کرد. در سال ۱۸۰۲ «گئورگ فریدریش گرتنه‌فند» (۵۷) معلم شهر توینگن موفق بخواندن کتیبه‌های فارسی باستان شد و چندی بعد شرق‌شناسی آلمانی «فریدریش کرفتر» لوحه‌های زرین با کتیبه‌ای از داریوش را کشف کرد. در آلمان کتاب‌های متعددی درباره دین زردشت و افکار و اندیشه‌های پیامبر بزرگ ایران، منتشر شد که قدیم‌تر از همه ترجمه اوستا بوسیله «یوهان فرانس کلویلر» در سال ۱۷۷۷ است. زردشت تنها مورد توجه نویسندگان آلمانی نبود بلکه آهنگساز نابغه آلمانی ولفگانگ آمادئوس موتزارت هم در شاهکار خود اپرای «نی سحرآمیز» یکی از نقش‌های عمده اپرا را به زردشت اختصاص داده و او را نماینده عقل و انسانیت، خوانده است. در قرن نوزدهم کتاب‌های دیگری در این زمینه منتشر شد که برخی از آنها باین شرح می‌باشد:

«\*زنداوستا یا مطالبی درباره مسایل آسمانی و جهان دیگر از لحاظ توجه بطبیعت» در سه جلد، بقلم «گوستاو تئودور فشنر»

«\*گاتها و سرودهای مقدس ایران باستان» اثر «کریستیان بارتولومه»

«\*چنین گفت زردشت» بقلم «فریدریش ویلهلم نیچه» - در سال ۱۸۹۶ آهنگساز آلمانی ریشارد اشتراوس «پوئم سنفونیک» با همین عنوان نوشت.

\*بین سالهای ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۵ «کارل فریدریش گلدنر» کتاب «اوستا، کتابهای مقدس ایرانیان» را در سه جلد، بدو زبان آلمانی و انگلیسی انتشار داد و در اوایل قرن بیستم «(۱۹۱۰) فریتس ولف» کتابی با عنوان کتاب گلدنر، منتشر کرد.

«یوهان ولفگانگ فون‌گوت» شاعر نامدار آلمانی نیز شیفته افکار زردشت بود و در شعری بنام «اندرز دینی ایران باستان» باین موضوع اشاره کرده است.

از آغاز قرن نوزدهم دانشمندان و ایرانشناسان آلمانی به ادبیات فارسی توجه زیادی کردند:

در سال ۱۸۱۹ گوتته به تصنیف دیوان معروف غربی - شرقی، درباره حافظ پرداخت.

یکسال بعد (۱۸۲۰) «یوهان یوزف فون‌گرس» شاهنامه فردوسی بآلمانی ترجمه کرد.

در سال ۱۸۲۶ «فریدریش روکرت» دیوان حافظ را بشعر آلمانی در آورد و بین سالهای ۱۸۵۴ تا

۱۸۶۰ «هرمان بروک‌هاوس» دیوان حافظ را در سه جلد و بدو زبان فارسی و آلمانی، با توضیحات

کافی انتشار داد. «گراف فون پلاتین» هم با الهام از حافظ چند مجموعه شعر با اسم غزل در سالهای ۱۸۲۱

تا ۱۸۲۳ منتشر کرد. فریدریش روکرت در شعری، راجع به حافظ اینطور نوشته‌است:

حافظ آنجا که گوئی از جهان نامحسوس سخن می‌گوید، سخن از جهان محسوس می‌گوید. یا آنجا که پنداری سخن از جهان محسوس می‌گوید، از عالم سخن می‌گوید. سر او برتر از جهان محسوس نیست، بلکه احساس او ورای عالم حس است.

و اینهم شعری از گوته درباره غزل حافظ :

اینکه تو نمی‌توانی پایان برسی، این ترا بزرگ می‌کند، و اینکه تو هرگز آغاز نمی‌کنی سرنوشت تو است. سرود تو گردان است، همچون چرخ پرستاره، آغاز و انجامش پیوسته همانست که بوده است. و آنچه در میانه قرار دارد، ظاهراً همان است، که در پایان می‌ماند و در آغاز بوده است.

درسال ۱۹۲۲ شاعر آلمانی «رینر ماریا ریلکه» شعری درباره ایران سرود که خواندنی است :

دلا سرود گلستانهای ناشناس را بخوان، گلستانهایی که گوئی درون شیشه‌اند: پیدایند و دور از دسترس. سرودی پردازد از آبها و گل‌های سپاهان یا شیراز، که با هیچ چیز آنها را نتوان سنجید و برابر کرد. دلا بنمای که هرگز از آنها بی‌نیاز نیستی، بنمای که تویی مقصود آنها، مقصود انجیرهای رسیده آنها. بنمای که تو با هوایی که در میان شاخه‌های نوشکفته، برجستگی و شکل بخود گرفته، در آمیزش و گفتگوئی. گمان مبر که ازین مشیت و تقدیر، که رفته است: بودن و هستی یافتن، گریزی باشد. تو آن تار ابریشمی که درون پارچه بافته‌اند. باری تاجان ترا در کدامین نقش بافته باشند. خواه آن لحظه پردرد زندگی باشد انگار عرض کمال و یکپارچگی است که در فرش زیبا و نفیس وجود دارد. از نیمه دوم قرن نوزدهم آلمانی‌ها توجه خاصی به هنر ایرانی، مبذول داشتند. از جمله درسال ۱۸۸۲ «ویلهلم گایگر» کتاب جالبی با اسم «فرهنگ شرق ایران در روزگاران گذشته» منتشر کرد و بدنبال آن آثار پرارزش «فریدریش زاره»، «ارنست کونل»، «ارنست امیل هرتسفلد»، و «کورت اردمان»، مردم آلمان را با هنر پرارزش ایران آشنا ساخت. درسال ۱۸۶۶ یک نقاش آلمانی بنام «آنسلم فویرباخ» چنان شیفته حافظ و غزل‌های اوشدکه تابلوی نقاشی بزرگی بنام «حافظ در کنار چشمه» کشید که در آن، حافظ در مصاحبت زیبارویان - که بیشتر بزنان یونانی شباهت دارند - نشان داده شده است. این تابلورا در همان سال «گراف فون شاک» از فویرباخ خرید و در گالری خود - گالری شاک - در مونیخ، نصب کرد. گراف شاک غیراز جمع‌آوری آثار هنری به شعرای ایرانی نیز مهمی ورزید و هم اوشاهنامه فردوسی و لیلی و مجنون جامی را بآلمان ترجمه کرد. در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم نویسندگان آلمانی، کتب متعددی درباره زبان فارسی نوشتند. از آن جمله‌اند: «یوهان هاینریش هوبشمان»، «فریدریش فون اشپیگل»، «یولیوس مول»، «تئودور نولدکه» و «فریتس ولف». درسال ۱۹۱۲ برای اولین بار کرسی رشته ایران‌شناسی در برلن ایجاد شد؛ چندی بعد نیز دانشگاه‌های گوتینگن و هامبورگ به تأسیس این رشته اقدام کردند و فعلاً غیراز سه دانشگاه ذکر

شده، در دانشگاه‌های توینگن، ورتسبورگ و ماربوگ، ایرانشناسی تدریس می‌شود؛ علاوه بر آن بسیاری از دانشگاه‌هایی که ضمن تعلیم زبان‌های عربی و ترکی، زبان فارسی را نیز به علاقمندان می‌آموزند. از مهمترین ایرانشناسان آلمانی اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، می‌توان اشخاص زیر را نام برد: فریدریش کارل آندراس (۱۸۴۶-۱۹۳۰) کریستیان بارتولومه (۱۸۵۵-۱۹۲۵) یوزف مارکوارت (۱۸۶۴-۱۹۳۰) هانس هاینرش شدر (۱۸۹۶-۱۹۵۷) ارنست امیل هرتسفلد (۱۸۷۹-۱۹۴۹) والتر برونو هنینگ (۱۹۰۸-۱۹۶۷)، سالهاست که مجلات علمی و هنری متعددی در آلمان راجع به ایران و سایر کشورهای شرق منتشر می‌شود. در این مجلات دقیق‌ترین مطالعات و جالب‌ترین کشفیات که حاصل سالها تحقیق و تتبع دانشمندان آلمانی است، نوشته شده است. از معروفترین این نشریات می‌توان «مجله آلمانی انجمن دوستداران شرق» را نام برد که اولین شماره آن در سال ۱۸۴۷ در لپزیک منتشر شد و از سال ۱۹۴۹ شهر ویسبادن محل انتشار این نشریه مهم است. برخی دیگر از نشریات با ارزش آلمانی درباره ایران، بشرح زیر است: نشریه ادبی شرق‌شناسی که از سال ۱۹۰۵ ماهانه منتشر می‌شود. اخبار باستان‌شناسی ایران که از سال ۱۹۲۹ در برلن بوسیله انستیتوی آلمانی باستان‌شناسی، بخش تهران، انتشار می‌یابد. اخبار ایران که بوسیله «هلمارت کانوس - کرده» از سال ۱۹۶۷ در آلدورف چاپ می‌شود. در موزه‌ها و کتابخانه‌های آلمانی اشیاء قدیمی و قیمتی و نسخه‌های خطی فارسی بفرآوانی یافت می‌شود و موزه و کتابخانه‌ای نیست که حداقل چند یادگار گرانبها از ایران نداشته باشد. در حال حاضر ایران و آلمان غربی روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حسنه‌ای با هم دارند. آلمانها متجاوز از بیست سال است که شعبه «انستیتو گوته» را در تهران و برخی دیگر از شهرها دایر کرده‌اند و بدینوسیله مردم ایران را با زبان و ادبیات آلمانی را تعلیم داده و نیز مستقلا این تشکیلات واقعا فرهنگی تاکنون به صدها ایرانی، زبان آلمانی را تعلیم داده و نیز مستقلا ویاباکمک انجمن‌های فرهنگی ایرانی، دهها کنسرت و برنامه را - با شرکت هنرمندان آلمانی - سرپرستی کرده است. دولت ایران در آلمان غربی یک سفارت (درین) و سه کنسولگری (در شهرهای هامبورگ، مونیخ و برلن) دارد. مشاور فرهنگی و مطبوعاتی آقای دکتر اسدفروداست که درین در توسعه روابط فرهنگی دو کشور می‌کوشد؛ علاوه بر نامبرده متجاوز از ده سال است که آقای محمد عاصمی وابسته فرهنگی ایران، کانون فرهنگی کاوه رادرمونیخ اداره می‌کند و در کنار فعالیتهای فرهنگی پر ارزشی از قبیل اجرای برنامه در رادیو آلمان، تدریس زبان فارسی، ایراد سخنرانی و غیره، همه ماهه مجله وزین کاوه را - که بین سالهای ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۱ هر دو هفته یکبار بوسیله مرحوم تقی‌زاده در برلن منتشر می‌شد - بدو زبان فارسی و آلمانی منتشر می‌کند. چند سال است که وزارت فرهنگ و هنر در فراکفورت مرکز ترویج زبان فارسی، دایر کرده که مسئولیت آن بعهدہ نگارنده است. در این

مرکز فرهنگی زبان فارسی تدریس می‌شود و علاقه‌مندان از کتابخانه مرکز ترویج، استفاده می‌کنند. قرار است در آینده نزدیکی پنج خانه فرهنگ در شهرهای بن، هامبورگ، برلن، مونیخ و فرانکفورت ایجاد شود و از همین حالا صحبت از برگزاری مراسم هفته ایران در این مراکز فرهنگی است. گفتنی است که از سال ۱۹۷۱ نشریه سالنامه‌ای در شهر توپینگن بدو زبان فارسی و آلمانی منتشر می‌شود که «سخنرانیهای سمینار لیندیج» نام دارد و بکوشش دکتر کارل هومل و محقق ایرانی دکتر حمید مدنی انتشار می‌یابد. در ایران تعداد آلمانی‌هایی که در مراکز فرهنگی و هنری بکار اشتغال دارند، اندک نیست. از جمله در تالار رودکی سرپرستی برخی از تشکیلات - نظیر بخش دکورسازی - با هنرمندان آلمانی است. علاوه بر آن تاکنون بیش از هر کشور دیگر، از هنرمندان آلمانی برای اجرای برنامه در تالار رودکی و یا کارگردانی و یا رهبری اپرا، دعوت بعمل آمده است. در آلمان تعداد دانشجویان ایرانی دانشگاه‌های مختلف، بعد از دانشجویان آلمانی بیش از دانشجویان هر کشور اروپایی یا غیر اروپایی است و بسیاری از دانشجویان ایرانی که تحصیلات خود را با موفقیت زیادی تمام کرده و در تشکیلات آلمان بعنوان پزشک و یا مهندس عالی‌مقامی مشغول کار شده‌اند: در رشته‌های هنری نیز این موضوع کاملاً صدق می‌کند: از سه خواننده ایرانی که در اپرای اروپا بکار اشتغال دارند و نفرشان در استخدام دولت آلمان هستند (پری ثمر - آریان پور در اپراهای فرانکفورت و مونیخ و نسرین آزرمی در اپرای دوسلدورف) و نفر سوم (روح‌انگیز یشمی) تحصیلات خود را در کنسرواتور فرانکفورت پایان رسانده و چندین سال در اپرای دورتموند و ویسبادن خوانندگی کرده و فعل خواننده اپرای دولتی وین است.

## فصل اول : کلیات پژوهش

### ۱-۱ بیان مساله تحقیق :

سیاست خارجی هر کشور بر تعامل دیالکتیک عوامل مادی، محیطی، زمینه‌های فرهنگی، هویتی و تاریخی آن است. در این میان فرهنگ یکی از مهمترین عوامل موثر در ساخت هویت ملی، انگاره‌های ذهنی و جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های سیاست خارجی است. فرهنگ مفهومی گسترده از تمامی الگوهای را در بر می‌گیرد که در جامعه آموخته می‌شوند، در آن غنای یابند و از طریق نمادها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. فرهنگ نیروی محرک توسعه، وسیله‌ای برای تحقق زندگی فکری، عاطفی، اخلاقی و معنوی رضایت بخش برای تمام افراد جامعه است، فرهنگ با تمام گستردگی و دامنه نامحدود خود، به تنهایی قابل درک و ارزیابی نیست و باید در تعامل و تقابل با سایر فرهنگهای

جوامع دیگر قرار گیرد و این امر میسر نیست جز از طریق جهانی شدن. جهانی شدن از بعد فرهنگی اینگونه تعبیر می شود که کاملترین مرحله انسانی، بازسازی کامل روابط و کنش های اجتماعی در گستره جهانی است. تعامل ایدئولوژی های مختلف و فرهنگها برای یافتن زمینه های مشترک، فروریزی مرزها و فضاها محدود، موجب نزدیکی فرهنگ ها بایکدیگر و با فرهنگ جهانی می شود. نزدیکی و پیوند فرهنگها، ارتباط، تعامل و تبادل زبان ملت ها تلاشی است برای دست یابی به رفاه شهروندان شهر بزرگ جهان و این همانا قدرت هنرمندان فرهنگ برای صلح است، آنچنان که گوته می سراید می توان دریافت، عشق قدرت از جهان پاک نگردد، من ولی میلم همیشه گفتگوست، هم او قلب خود را از آن سوی آبها با حافظ پیوند زد و نتیجه آن دیوان غربی، شرقی اوست.

### ۲-۱ اهمیت موضوع تحقیق و دلایل انتخاب آن :

روابط فرهنگی ایران و آلمان از یک پیشینه تاریخی برخوردار است. سفرهای سیاحان و پژوهشگران متقدم ایرانی و آلمانی و ترسیم دو کشور در سفرنامه ها و خاطرات خود علاوه بر ایجاد زمینه های شناخت متقابل تاثیرات فرهنگی ویژه ای را در میان اندیشمندان فرهنگی و سیاسی دو کشور ایجاد نموده است. اندیشمندان به ویژه فیلسوفان و ادیبان آلمانی از مقام بالایی در میان ایرانیان برخوردارند. قدمت و غنای تاریخی ایران و اندیشمندان ایرانی نیز برای فرهیختگان آلمانی جذاب و الهام بخش بوده است. از جمله گوته شاعر شهیر آلمانی با تاثیرپذیری عمیق از حافظ شاعر بزرگ ایرانی و اشعار وی دیوان غربی - شرقی خود را به وی تقدیم کرد که تا به امروز به عنوان مرجعی در خصوص تفاهم و درک شرق و غرب از یکدیگر، مورد استفاده قرار می گیرد.

### ۳-۱ هدفهای تحقیق :

- آشنایی با فرهنگ آلمان، شناساندن بیشتر فرهنگ ایران به مردم آلمان (از طریق ترجمه این پایان نامه)
- گفت و گوی تمدنها بر پایه موجودیت وجود تعاملی انسان با سایر انسانها با تاکید بر خصلت تفاهم حیات اجتماعی.
- پژوهش فرهنگی و نگهداری و زنده کردن میراث ارزنده فرهنگی دو کشور.
- گسترش فرهنگ و هنر ایران.
- ایجاد پیوند فرهنگی و هنری بیش از پیش میان ایران و آلمان.



- تعالی روابط فرهنگی دوکشور .
- ارائه تصویری از وضعیت ارتباط فرهنگی ایران و آلمان .
- تلاش برای بهبود روابط انسانها .

#### ۴-۱ سوالات یا فرضیه های تحقیق:

- آیا ارتباط بین فرهنگی باعث نزدیکی ملتها و تمدنها می شود؟
- نقش فرهنگ در روابط بین الملل چیست؟
- چرا فرهنگ برای جهانی شدن اهمیت دارد؟
- مردم دوکشورتاچه حدبه ارتباط فرهنگی ایران و آلمان آشنایی دارند؟
- آیا ورتنر جوان با مجنون قابل مقایسه است؟

#### ۵-۱ چهارچوب نظری تحقیق :

ارائه تصویری از وضعیت ارتباط فرهنگی ایران و آلمان، به نوعی شناساندن و آشناکردن مردم دوکشوره این ارتباط و استفاده از آن جهت تعالی روابط فرهنگی دوکشور و درکل تلاش برای بهبود روابط انسانها.

#### ۶-۱ روش تحقیق:

کتابخانه ای ، استفاده از اینترنت و مقالات موجود ، مکاتبه بابخش فرهنگی سفارت آلمان در تهران

#### ۷-۱ پیشینه پژوهش:

باآنکه تحقیقاتی درزمینه ارتباط ایران و آلمان موجود بوده و نیز کتابهایی درزمینه فرهنگ و روابط فرهنگی منتشر گردیده اما تاکنون منحصر" درزمینه روابط فرهنگی و هنری ایران و آلمان تحقیقاتی صورت پذیرفته است.

#### ۸-۱ روش گرد آوری اطلاعات:

مطالعه کتابهای منتشرشده و موجود دراین رابطه ، بررسی مقالات چاپ شده ، پرس و جو و رایزنی با قسمت فرهنگی سفارت آلمان در ایران.

## ۹-۱ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات:

مقایسه منابع مطالعاتی و اسناد موجود و ارائه مناسب ترین و کاملترین اطلاعات .

## فصل دوم : فرهنگ و مفاهیم آن

### ۱-۲ چستی یک واژه

در گذشته کلماتی بود که دست کم برای بیشتر افرادی که متعلق به یک گروه معین اجتماع بودند مفهوم روشنی داشت . اما با وجود گسترش بی سابقه وسایل ارتباطی زمان ما و امکانات بی سابقه ای که برای پیدایش یک زبان مشترک بوجود آمده است، بسیاری از این کلمات آنچنان دچار تغییر و تحول شده و در قالب های مختلف بکار رفته که برای هر کس معنایی متفاوت پیدا کرده است . شاید کلمه فرهنگ از آن قبیل باشد. فرهنگ را می توان مظهر همه ارزشها و وسایلی دانست که به کمک آن انسانها بطور انفرادی یا دسته جمعی می کوشند تا جبر زندگی و محیط را با خواسته های آزادی و خرد انسانی سازگار کنند و از آنراه زندگی و ارتباط خود را با جهان زیباتر و زیاتر سازند. وجه مشترک همه انسانها و اجتماعات بشری جبر زندگی و محیط است ، این جبر ممکن است صورت دنیای عریان و بی رحم ما قبل تاریخ را بخود گیرد یا به شکل محدودیتهای مرئی یا نامرئی اجتماعات پیشرفته امروز در آید ، ممکن است چهره فقر و گرسنگی و جهل و بیماری را داشته باشد یا بصورت مجموعی از ترسها و عقده های روانی و حس تنهایی و بیگانگی بشر تجلی کند، ممکن است از راه محدودیتهای اقتصادی و اجتماعی یک اجتماع به اصطلاح آزاد پدیدار گردد یا مستقیماً بصورت یک سیستم استعماری بر ملتی تحمیل شود . هر چه باشد حتی در مواقعی که فشار این جبر محسوس نیست بشر هر کجا و در هر موقعی باشد با ظاهر گوناگون آن روبروست . این واقعیت مشترک زندگی همه مخلوقات است . اما واقعیت دیگر ، واقعیت مهمتر ، واقعیتی که مسأله ( فرهنگ ) و نقش آدمیت و موجودیت روحی و فکری او را بمیان می کشد ، در چگونگی و طرز روبرو شدن انسانها با جبر زندگی است . در اینجاست که بین ما و سایر مخلوقات ، بین صاحبان فرهنگ و اقوام بااصطلاح وحشی ، واکنشها فرق می کند .

### ۲-۲ ارتباط و نظریه پردازان آن

هنگامی که از ارتباط با دیگر فرهنگها سخن به میان می آید بجاست که نظر اولین فردی که درباره ارتباط طرح مسئله کرده و پس از او تعریفهایی که برای ارتباط ارائه شده و تا حدودی از تعریف او سرچشمه گرفت ، بیان گردد:

ارسطو فیلسوف یونانی شاید اولین اندیشمندی باشد که ۲۳۰۰ سال پیش نخستین بار در زمینه ارتباط سخن گفت و در کتاب مطالعه معانی بیان (ریطوریکا) که معمولاً آن را مترادف ارتباط می دانند، در تعریف ارتباط می نویسد:

«ارتباط عبارت است از جست و جو برای دست یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران.»

گروهی از اندیشمندان ارتباط در تعاریفی که ارائه داده اند، مسئله ترغیب و اقناع یا همانندی و اشتراک فکر را با ابعاد گسترده تر و به صورت تاثیر مطرح کرده اند. برای نمونه می توان گفته تئودور نیوکامب<sup>۱</sup> را در کتاب روانشناسی اجتماعی ذکر کرد، او پذیرش تاثیر مهمترین مسئله در ارتباط دانسته است: « هرگاه شخصی تاثیری<sup>۲</sup> را بپذیرد که دیگری در مورد او ارائه کرده است، دومی با اولی ارتباط برقرار کرده است.»

جورگن روش نیز در کتاب ارزشهای ارتباط و فرهنگ بر موضوع تاثیر در ارتباط تاکید کرده است. او ارتباط را فراگردهایی می داند که بر مبنای آن انسانها همدیگر را تحت نفوذ<sup>۳</sup> قرار می دهند.

دیوید برلو، در تعریف از ارتباط، بر پاسخ و بازتاب تاکید بیشتری کرده است. او می گوید:

« ارتباط برقرار کردن عبارت است از جست و جوی پاسخ از سوی گیرنده. »

گروهی دیگر از اندیشمندان ارتباط، مسئله تاثیر و یا جریان محرک و پاسخ را در تعریف ارتباط به صورت انتقال معنی مطرح کرده اند. به عنوان نمونه، هنری لینگری در کتاب هنر ارتباط انسان می گوید: «

<sup>۱</sup>-Theodore Newcomb  
<sup>۲</sup>-Impression  
<sup>۳</sup>-Influence

ارتباط از دیدگاه روانشناسی فراگردی است حاوی تمام شرایطی که متضمن انتقال معنی باشد.»  
لارسن مسئله معنی را بیشتر شکافته و تعریف دقیق تری ارائه داده است او می نویسد: «(ارتباط دلالت بر فراگردی می کند که از طریق آن یک سری معنی های نهفته شده در بطن یک پیام به طریقی تغییر پیدامی کند که معنی دریافت شده برابر با آنهایی است که شروع کننده پیام، قصد آن را داشته است)» (محسنیان راد، ۱۳۸۹: ۴۳) هر ارتباطی که پای انسان در آن کشیده شده است، از چشم انداز (Perspective) که انسان از خود دارد شروع می شود. « دین بارلوند» بر این اعتقاد است که، همان گونه که ما خود را می سازیم دیگران را نیز از طریق ارتباط با خود می سازیم. اگر انسان خود، آدمی کژ اندیش و ناپایدار باشد لامحاله با هر کس که در ارتباط باشد، او را به آن گونه که خود می اندیشد در ذهن متصور می سازد. کل ادراک ما، از یک فراگرد ارتباطی، به خود ما بستگی دارد. در تشریح تبیین ما از فراگرد ارتباطی، به مقدار زیاد به خود و درون خود متکی هستیم. در فراگرد ارتباط با دیگران تفهیم و تفاهم و تسهیم معنی بین یک شخص و انسانهای دیگر است این ارتباط نیز مانند

ارتباط با خود به دلایل گوناگون به وقوع می پیوندد: برای حل مسایل و مشکلات خود با دیگران، رفع تضادها و تعارضات<sup>۱</sup>، رد و بدل کردن اطلاعات، درک بهتر خود، رفع نیازهای اجتماعی<sup>۲</sup>، همانند نیاز تعلق به گروه و دوست داشتن و دوست داشته شدن. (فرهنگی، ۱۳۹۰: ۱۴)

فراگرد ارتباطی در محیط شکل می گیرد و انجام می پذیرد. محیط نه تنها به فراگرد ارتباطی و نوع آن تاثیر می گذارد، بلکه به ادراکات، آنچه بین خود رد و بدل می کنیم، وحتى در سطحی که ارتباط می گیریم نیز تاثیر می گذارد. ما در خلاء بایکدیگر ارتباط نمی گیریم. کنشها و واکنشهای ما در مقابل یکدیگر در چارچوب نظامهای اجتماعی و شرایط فیزیکی حاکم بر ماست. محیط فیزیکی و شرایط اجتماعی که در آن قرار می گیریم، نگرش و رفتار ما را تغییر می دهد و در نتیجه ما با دیگران همواره به گونه ای متفاوت ارتباط برقرار می کنیم. به عبارت دیگر ارتباط ما با دیگران موقوف به وضعیت و شرایط حاکم بر ماست. ارتباط ما با دیگران همواره متفاوت است و ما خود نیز همواره در حالت متفاوتی نسبت به قبل خود هستیم. به این ترتیب، ما نه تنها در محیط خود میان کنش مورد نظر را پدید می آوریم، بلکه با محیط خود نیز میان کنش ویژه ای داریم. به دیگر سخن، ما آن شده ایم که فرهنگ، نظامهای اجتماعی، محیط جغرافیایی و ویژگیهای فردی ما آن را خواسته است و یا مجبور به پذیرش آنها شده ایم. ما میتوانیم با دیگران در سطوح فرهنگی یا بین المللی، اجتماعی یا ملی و منطقه ای و یا در سطح فردی یا شخصی ارتباط داشته باشیم. در سطح فرهنگی، فراگرد ارتباطی در چارچوب فرهنگها و مردمانی که در این فرهنگها زیست می کنند شکل میگیرد. مردمانی که دارای یک قلمرو، زبان، تاریخ، معیشت و ویژگیهای مشترک هستند در یک فرهنگ قرار می گیرند. گاه فرهنگها و مردمان آنها ناگزیر به ارتباط با یکدیگر اند. این ارتباط، ارتباط بین فرهنگها نامیده می شود. در این ارتباط سعی بر این است که باورها، نگرشها و ویژگیهای مشترک گروهی از افراد که در یک فرهنگ قرار گرفته اند، مشاهده و پیش بینی شود و بر آن اساس ارتباط مناسب طراحی شود. ارتباط نزدیک و صمیمانه بدون وجود زمینه های مشترک فرهنگی اجتماعی با فرد یا افرادی که در فراگرد ارتباطی قرار میگیرند اگر غیر ممکن نباشد، دشوار است. (همان: ۲۷-۳۲)

## ۲-۳ تئوری یک واژه

عقل سلیم چنین حکم می کند که ما قادر نیستیم رفتار انسانی را منحصراً "بوسیله خصوصیات بیولوژیکی یا تجربیات فردی گذشته و وضع زمان حال بیان کنیم، تجربیات گذشته انسانهای دیگر به شکل فرهنگ تقریباً" در کلیه رفتارها وارد می شود هر فرهنگ خاصی یکنوع طرح برای کلیه فعالیتهای زندگی بدست می دهد. انسانهایی کوشند که خودشان خود را در ک کنند و این یکی از